

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره هجدهم، بهار ۹۸، صفحات ۱۸۱-۲۰۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۲/۲۶

رویکرد حکومت آق قویونلو نسبت به افکار عمومی

علیرضا کریمی^۱

مقصودعلی صادقی^۲

علی منوچهری^۳

چکیده

افکار عمومی یا توجه به توده مردم از دیرباز در تاریخ انسانی حضور و حیات داشته است هر چند که تا عصر روشنگری مصطلح نبوده و مورد بررسی علمی قرار نگرفته است. با وجود سلطه بدون چون و چرای پادشاهان و حاکمان بر زندگی مردم، بدون تردید آنها یکی از اجزاء و ارکان شکل‌دهنده حکومت‌ها بوده‌اند که میزان اهمیت مردم در حوزه سیاست به نوع جایگاه و رویکردی بر می‌گردد که نزد حاکمان خود داشته‌اند. در خلال نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی ایران آق‌قویونلوها بر غرب ایران حاکم بوده و سازمان حکومت به گونه‌ای قبیله‌ای شکل گرفته و اداره می‌شد. حکومت آق‌قویونلو اگر چه بیشتر اوقاتش صرف کشمکش بین رهبران قبیله می‌شد اما نمی‌توانست بی‌توجه به مردم و شرایط اقتصادی- اجتماعی حاکم بر جامعه خویش باشد زیرا که هر حکومتی نیازمند شناساندن حق حکومت خود نزد مردم حکومت شونده جهت مورد پذیرش قرار گرفتن از جانب آنها می‌باشد. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای قصد آن دارد تا رویکرد حکومت آق‌قویونلو را در جلب افکار عمومی جهت ایجاد پذیرش

alireza.karimi46@gmail.com

m_sadeghi@modares.ac.ir

alimanoochehri77@yahoo.com

۱ - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز- ایران (نویسنده مسئول)

۲ - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران- ایران

۳ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز- ایران

و مقبولیت مردمی بررسی کند. از منظر این پژوهش آق‌قویونلوها پس از تثبیت و استقرار حکومت خود به ویژه در دوره حکومت اوزون حسن یکی از مهم‌ترین وظایف پادشاه نسبت به مردم تحت تابعیت خود را اعاده دادرسی و برپایی عدالت در سطح جامعه و توجه به مسائل و مشکلات آنها می‌دانستند. علاوه بر این حکومت آق‌قویونلو در جریان جلب توجه افکار عمومی نسبت به خود مسئله تسهیل هر چه بیشتر جریان اخذ مالیات و کاستن از فشارهای اقتصادی و مالی را مد نظر و موضوع دین را نیز جهت فراهم آوردن زمینه‌های شناسایی و پذیرش حکومت خود در نزد عامه مردم مورد توجه قرار داد.

واژگان کلیدی: افکار عمومی، آق‌قویونلو، اوزون حسن، یعقوب، احمد بیک.

Aq Qoyunlu government approach to public opinion

A. R. Karimi¹

M. A. Sadeghi²

A. Manoochehri³

Abstract

Public opinion or attention to the masses of people has long been in the history of human. However, it has not been current till the Enlightenment era and has not been subject to scientific research. Despite the domination of kings and rulers over people's lives, they were undoubtedly one of the constituent parts of the government. The importance of people in politics depended on the kind of statuses that they had in their rulers' views. During the second half of the fifteenth century, Aq Qoyunlu governed West of Iran. The government was tribally organized and governed. Although most of Aq Qoyunlu's rule time spent on struggles between the tribal leaders, it could not ignore the people and the socio-economic conditions governing the community. In fact, every government needed to let its people know its right to rule them to gain acceptance from their side. This research, based on the descriptive-analytical method and the use of library resources, intends to examine the approach of the Aq Qoyunlu government to attract public opinion to establish public acceptance and admissibility. From this perspective, after the establishment of the government, especially during the reign of Ozon Hassan, Aq Qoyunlu considered establishing justice at the community level and paying attention to the people's problems as the most important duties of the king towards his citizenship. Additionally, the Aq Qoyunlu government, in raising public attention to itself, addressed the issue of facilitating the flow of tax collection and the reduction of economic and financial pressures. The issue of religion was also considered to provide grounds for the identification and acceptance of the government by the public.

Key words: Public Opinion, Aq Qoyunlu, Ozon Hassan, Ya'qub, Ahmad Beyk.

1 - Associate Professor, Department of History, Tabriz University of Tabriz, Iran
alireza.karimi46@gmail.com

2 - Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran-Iran
m_sadeghi@modares.ac.ir

3 - Ph.D. student of Islamic History of Tabriz University, Tabriz-Iran
alimanoochehri77@yahoo.com

مقدمه

افکار عمومی پیش از آنکه در قرن هجدهم پدید آید، بسیار زودتر از این، معادل آنچه امروز «احساسات عمومی» خوانده می‌شود، در تاریخ به ثبت رسیده بود. قدمت و پیشینه افکار عمومی، ریشه در پیدایش و ایجاد نخستین دولت‌ها و کنش‌های تبلیغاتی آنها در عرصه زندگی سیاسی انسان دارد. در کشور یونان باستان، در شهرهای آتن و اسپارت، گفتگوها و مباحثه‌های عمومی آن دیار پیرامون حق مشارکت در زندگی سیاسی و در شکل هیئت‌های نمایندگی مثل کنفرانس عمومی و مجلس پانصد کرسی، بیانگر مطلع بروز و ظهور افکار عمومی بود. گرد آمدن مردم در بازارها و میادین در تمدن قدیم روم و یا شرق باستان و تحت تأثیر قدرت سخنوری، شیوایی بیان و افکار تکامل یافته سیاسی و یا آداب و تشریفات مذهبی قرار گرفتن، اداره و هدایت افکار عمومی بدوی و قبایل ابتدایی را نشان می‌دهد (لازار، ۱۳۸۰: ۳۶). افکار عمومی به معنای علمی و دقیق آن تا دوره مورد مطالعه پژوهش هیچ‌گاه در جامعه ایران حاکم نبوده است. اما نفس واژه افکار عمومی که بر مبنای وجود عامه مردم شکل می‌گیرد همیشه در جامعه ایران وجود داشته است. عامه مردم متشکل از افراد حقیقی و دارای قدرت تعقل که در درون فضای تحت کنترل قدرت حاکم، حضور داشتند. قدرت حاکمی که جامعه را به دو دسته خواص (دربار، حاکمان و مقامات مذهبی و غیر مذهبی) و افکار عمومی یا به عبارتی دیگر توده وسیع مردم که ارزش‌ها و معیارهای ویژه، آنان را از گروه اندک خواص جامعه دور نگه می‌داشت، تقسیم کرده بود. خواص جامعه منظور حکومت و اجزای ساختاری آن می‌باشد که در تاریخ سیاسی این دوره نقش اصلی و عمده را بر عهده داشته است. پایه و اساس قدرت حکومت در دوره آق‌قویونلو متکی بر سران قبیله‌ای بود که به قدرت نظامی خود اتکا داشتند. سران قبیله‌ای برای تصاحب زمین بیشتر به جنگ با یکدیگر مشغول بودند. در نتیجه جنگ‌های متعدد میان آنها بسیاری از شهرها تخریب و اهمیت اقتصادی خود را از دست داده و جمعیت بسیاری از شهرها کاهش یافت. اوزن حسن (۸۲۶-۸۸۲) در تابستان ۸۵۷ ق. در غیاب برادرش، جهانگیر، توانست با حيله‌ای دیار بکر (آمد) را تصرف و در رأس آق‌قویونلوها قرار گیرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۳۰-۲۳۱). وی طی دوره‌ای حدوداً بیست ساله تقریباً بر تمام ایران مگر بخش‌هایی از شرق مسلط شد. بعد از اوزن حسن دوباره جنگ‌های جان‌شینی بروز و ظهور

پیدا کرد. بروز جنگ و ایجاد فشارهای اقتصادی و مالی توسط حکومت، نتیجه‌ای که برای مردم تحت حاکمیت آن به بار می‌آورد چیزی جز رخت بر بستن امنیت از سطح جامعه و پیدایش زمینه‌های مشکلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی گسترده نبود. مردم در این نوع از حکومت‌ها کاری به جز دعاگویی و انجام وظایف رعیتی برای شاه در قالب پرداخت انواع مختلف مالیات‌ها و سایر خواسته‌های حکومت نداشتند (ذبیحی، ۱۳۵۴: ۲۰/۶). اما نکته مهمی که در منظومه فکری و اندیشه سیاسی حاکم بر حکومت‌های ایران اسلامی وجود داشت برپایی عدالت و مورد رسیدگی قراردادن مشکلات و مسائل آنها به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین وظایف و اقدامات حکومت در جلب توجه افکار عمومی بود. در دوره حکومت آق-قویونلو تنها در مقطع کوتاه حکومت اوزون حسن، این اندیشه جاری و ساری بود و حاکمان بعدی به‌علت درگیری با منازعات و کشمکش‌های جانشینی و قبیله‌ای نتوانستند این امر مهم را در پیش گیرند. در این بین تنها در زمان حکومت یعقوب و احمد آق‌قویونلو تا حدودی به افکار عمومی (یعنی مردم) توجه شد. این کشمکش‌های جانشینی معمولاً با پیروزی رهبران قبیله‌ای همراه بود؛ گرفتن مالیات سنگین و استثمار (بدون هر گونه کنترل مؤثری از سوی حکومت مرکزی) موجب فقر و فاقه توده مردم و در نتیجه قیام‌های مردمی فراوانی شده بود (نویدی، ۱۳۹۴: ۳۳) با این وجود همراه کردن مردم با حکومت جهت مشروع جلوه دادن، ایجاد مقبولیت و مورد پذیرش قرار گرفتن از سوی سطوح مختلف جامعه امری بود که حکومت‌های چون آق‌قویونلو نیز به آن توجه داشتند تا بتوانند با انجام اقداماتی در راستای اقناع افکار عمومی، توان اعمال قدرت را داشته باشند.

در این پژوهش نویسنده در پی درک این موضوع است که حکومت آق‌قویونلو نسبت به جلب توجه افکار عمومی چه رویکردی اتخاذ کرده و اینکه این رویکرد بیشتر در چه زمینه‌هایی مطرح و از چه اقداماتی برای انجام آن استفاده کرده است؟ فرضیه پژوهش نیز بدین ترتیب است که حکومت آق‌قویونلو برای جلب توجه افکار عمومی و اقناع آن رویکردی اتخاذ کرد که علاوه بر تلاش در زمینه مورد پذیرش قرار دادن خود توسط مردم، در حوزه‌های اقتصادی-اجتماعی نیز اقداماتی جهت حفظ و تداوم قدرت خود انجام دهد. پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است. تا کنون پژوهش مستقلی در ارتباط با نوشتار پیش‌رو انجام نشده و

تحقیقات تا حدی مرتبط با این مقاله نیز از منظر مشروعیت سیاسی و اصلاحات دیوانی است و رویکرد حکومت در جلب و اقناع سازی افکار عمومی را مورد توجه قرار نداده‌اند. از جمله این تحقیقات می‌توان به مقاله‌های «مبانی مشروعیت حکومت در نگاه سلاطین آق-قویونلوها»^۱ و «مشروعیت سیاسی در رویکردهای مذهبی حکومت ترکمان قراقویونلو و آق‌قویونلو»^۲، «فقیه دیوان سالاران و اصلاحات یعقوب آق‌قویونلو»^۳ و «اصلاحات یا قانون نامه‌های اوزون حسن در استقرار نظم ایرانی»^۴ اشاره کرد.

در دوره حکومت آق‌قویونلو اندیشه سیاسی از سوی برخی کارگزاران فعال و مورد حمایت شاهان این حکومت نسبت به بایسته‌ها و وظایف حکومت نسبت به افکار عمومی و حکومت شوندگان وجود داشت که به دلیل در ساختار قدرت قرار داشتن این افراد و نیز تأثیر پذیری حاکمان از آنها، ابتدا به صورت مختصر مورد توجه قرار خواهد گرفت. سپس در ادامه اقدامات عملی حکومت در حوزه‌های مختلف دینی، اقتصادی و اجتماعی بررسی خواهد شد.

نگاه و اندیشه کارگزاران حکومتی دوره آق‌قویونلو پیرامون بایسته‌های حکومت نسبت به افکار عمومی

در دوره آق‌قویونلوها دو نظریه پرداز و فقیه برجسته به نام های جلال‌الدین دوانی و فضل‌الله روزبهان خنجی در ایران زندگی می‌کردند. توجه به آراء و نظریات ایشان در اینجا از آن جهت است که آنها به‌عنوان کارگزار حکومت آق‌قویونلو با انجام وظایف دیوان سالاری مانند قضاوت، به نظریه پردازی و نیز ارائه راهکارهایی پیرامون رفتارهای حکومت نسبت به مردم تحت حکومت خود نیز پرداخته‌اند. نکته‌ی لازم به ذکر در اینجا، این است که در مواردی دوانی و خنجی برای همکاری با آق‌قویونلوها و به خواست آنها از اصل سیاسی مورد

۱- آهنچی، آذر؛ روزبهانی، محمدرضا، مجله علمی-پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.

۲- احمدی، نزهت؛ جوزانی اعظم، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۲، پیاپی ۹۷، زمستان ۱۳۹۰.

۳- فیضی سخا، مهدی، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال هشتم، شمار پانزدهم، پاییز و زمستان ۹۶.
۴- دین پرست، ولی؛ حسن زاده، اسماعیل؛ دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۹۲.

نظرشان حمایت کرده و در این موارد نظریه‌های مذکور اختصاصاً مربوط به این دودمان بوده و در مواردی نیز به طور عام از حکومت تابع شریعت سنی دفاع نموده‌اند که این نظریه‌ها در شکل فقهی و حقوقی به همهٔ زمان‌ها مربوط بوده و در قالب اندیشه‌های سیاسی ایران پس از اسلام می‌گنجد. بنابراین، باید آثار آنان را به منزلهٔ افکار و نظریه‌هایی که هم منعکس کنندهٔ خواسته‌ها و احوال سیاسی آق قویونلوهاست و هم به مثابهٔ افکار و آرای دینی سیاسی عصر (که عام است) در نظر گرفت. در اینجا با توجه به موضوع این قسمت از پژوهش تنها اشارات آنها دربارهٔ سلاطین آق قویونلو پیرامون افکار عمومی یا مردم بیان گردیده و بررسی اندیشه سیاسی آنها مد نظر نمی‌باشد.

لزوم توجه به عدالت و تلاش برای برقراری آن به‌عنوان یکی از ارکان و لوازم اصلی امر حکومت از طرف سلطان در ارتباط با توده مردم تحت حکومت وی می‌باشد. جلال الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸ ق.م) در اثر خود «اخلاق جلالی» به این موضوع مهم پرداخته است. دوانی در این اثر تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای از عدالت ارائه می‌نماید و از آن میان عدالت سلطان را به‌عنوان مهم‌ترین عدالتی که بر کل سطوح اجتماع و زندگی توده مردم می‌تواند تأثیرگذار باشد، بر می‌شمرد: «اعم اقسام عدالت و اهم آن، عدالت سلطان است، که احاطه بر تمام وجوه عدالت دارد، چه بی عدالت پادشاه، هیچ کس را مکننت رعایت عدالت نتواند بود...» (دوانی، ۱۳۹۱: ۱۲۵) بدین معنا که سایر جنبه‌های عدالت را به عدالت سلطان منوط و بازتاب اجتماعی آن را، در تهذیب اخلاق و تدبیر منزل دانسته است، وی به این مسئله مهم در حوزه اجتماعی اشاره و تأکید می‌کند که آرامش خاطر اجتماع، در گرو آرامشی است که حکومت زمینه آن را فراهم می‌کند: «با وجود تلاطم امواج و تراکم افواج محن، تفرع خاطر، میسر نیست، و لهذا در صحاح اخبار وارد است که اگر سلطان عدالت ورزد، در ثواب هر طاعت، که از رعایا صادر شود، شریک باشد و اگر ظلم نماید، و در وبال هر نکال و معصیت با ایشان مساهم» (همان) جلال الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸) همچنین ضمن تقسیم ملک به فاضله و ناقصه، که اولی باعث نیل به سعادت و دومی سیاست تغلب است، دربارهٔ سیاست فاضله می‌نویسد: «سیاست فاضله، که آن را امامت خوانند و آن نظم مصالح عباد است، در امور معاش و معاد تا هریک به کمالی که لایق اوست، برسد و هر آینه، سعادت حقیقی لازم او تواند بود و صاحب این سیاست، به حقیقت، خلیفهٔ الله و ظل الله باشد و در تکمیل سیاست،

مقتدا به صاحب شریعت. لاجرم میان آثار و لوازم انوار آن یگانه عباد در هر بلاد واصل خواهد بود.» (دوانی، ۱۳۹۱: ۲۵۱).

دوانی بر این اعتقاد است که: «صاحب سیاست فاضله به قانون عدل متمسک بوده، رعایا را به جای فرزندان و دوستان داند و حرص و حب مال را مقهور قوت عقلی گرداند و صاحب سیاست ناقصه تمسک به قواعد ظلم نماید و رعایا را نسبت با خود به جای بندگان، بلکه به مثابه ستوران داند و خود بنده حرص و هوا باشد (همان: ۲۵۳) و رعایت عدالت زمانی میسر می‌شود که: «سلطان به نفس خود تفقد احوال رعایا بفرماید، و هر یک را به حق خود از ارزاق و کرامات فایز گرداند و تحقیق این معنا به آن تواند بود که رعایا و مظلومان را در وقت حاجت راه به سلطان باشد و اگر همه وقت میسر نشود، روزی معین ارباب حوائج را بار دهند تا بی‌واسطه عرض حوائج و رفع سوانح بر حضرت سلطان نمایند (همان: ۲۶۳-۲۶۴).

فضل الله بن روزبهان خنجی هم در همان مسیری گام می‌گذارد که جلال‌الدین دوانی گام نهاده است. خنجی در دیباچه عالم‌آرای امینی که آن را هنگام اقامت در دربار یعقوب آق‌قویونلوها و جانشینان او نوشت نگاهی به حقوق حاکم بر مردم و نیز مردم نسبت به حکومت داشته است؛ جایی که وی از شرایط حسبی برای پادشاه نام می‌برد که خصلت‌های چهارم تا هفتم رویکرد حاکم نسبت به مردم را مورد اشاره قرار داده است.

«خصلت چهارم: حفظ استقلال و تمامیت ارضی مملکت به دست سلطان به نحوی که تمام مملکت در حکم خانه خود دانست، خصلت پنجم: دارا بودن عفت و نداشتن طمع به ناموس و خانواده دشمن و دوست، و زایل نکردن آبروی آنان، خصلت ششم: شفقت داشتن و طمع نکردن به مال و منال مردم. خصلت هفتم: بذل، بخشش مال و ثروت و دلجویی و مهربانی کردن با خواص حکومت و رعایای عادی (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۸-۳۱).

نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر است که پادشاهان آق‌قویونلو تا حدی تحت تأثیر افکار این کارگزاران قرار گرفته‌اند و اندیشه‌های آنان را در رویکردهایشان نسبت به توده مردم مورد توجه قرار داده‌اند. نمونه آن را می‌توان در پاسخی که اوزون حسن به فرستاده جهان‌شاه قراقویونلو تحت تأثیر افکار جلال‌الدین دوانی می‌دهد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۱۳-۴۱۵)، مشاهده کرد که در سطرهای بعد مفصل به آن پرداخته خواهد شد.

رویکرد حکومت آق قویونلو نسبت به افکار عمومی و اقناع سازی آن

آق قویونلوها پس از تثبیت و استقرار حکومت خود، به خصوص زمانی که بر رقیبان هم طراز خود غلبه کرده و خطر قدرت‌های همسایه بیرونی را از میان بردند، به این مسئله توجه کردند که باید غیر از قدرت، پشتوانه‌های ذهنی برای حفظ و تداوم حکومت خود فراهم کنند، بنابراین برای این امر رویکردی را در زمینه جلب توجه افکار عمومی مردم تحت تابعیت خود اتخاذ کردند. این رویکرد شامل اقداماتی در زمینه‌های دینی- مذهبی، اقتصادی و اجتماعی بود که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- اقدامات دینی- مذهبی

حکومت آق قویونلو از همان ابتدای کسب قدرت، برای کسب، حفظ و حق اعمال قدرت خود، به مقوله دین و مذهب اهمیت می‌داد. از آنجا که کسب مقبولیت و پذیرش در نزد افکار عامه مردم جهت برقراری، حفظ و تدام یک ساختار قدرت از اهمیت بالایی برخوردار است (زیرا که همزمان دو موضوع را مورد توجه قرار می‌دهد؛ یکی ایجاد حق حکومت برای حاکمان و دیگری شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت شوندگان) لذا حاکمیت‌ها حتی حکومت‌های غاصب و غیر مشروع نیز در تلاشند به گونه‌ای حاکمیت خود را با انجام اقداماتی دینی-مذهبی ولو کاذب و تبلیغاتی بیارایند تا در نزد مردم تحت حکومت خود مقبولیت پیدا کنند. حکومت آق قویونلو مهم‌ترین پشتوانه ذهنی برای اثبات حقانیت حکومت خود در آن دوران، یعنی مذاهب اهل سنت، را مورد غفلت قرار نداد. فرمانروایان آق قویونلو به اهمیت و کارکرد نهاد مذهب در جامعه آگاه بوده و سعی در همراهی نهاد مذهب با نهاد حکومت داشتند. احیای دوباره منصب «حجت الاسلام» در زمان اوزون حسن^۱ (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۵)، افزایش فراوان قدرت صدر در زمان یعقوب (همان: ۳۳۵-۳۵۸) و فرمان‌های صریح و قاطع یعقوب بر اجرای کامل شریعت در قلمرو آق قویونلوها (همان: ۳۴۳) را می‌توان در این راستا به‌شمار آورد. در این زمینه می‌توان به فرمانی از اوزون حسن درباره معافیت‌های

۱- خنجی در تاریخ عالم آرای امینی احیای منصب حجه الاسلام را جهت «مراقبت شوارع شعایر» (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۵) نقل کرده است که منظور از آن ظاهراً امور شرعی و دینی مردم مانند نظارت بر مساجد و مردم، خطبا، امامان جماعت و رسیدگی به مسائل شرعی بوده است.

مالیاتی و راهداری برای حجاج اشاره کرد:

«... از جهت ایشان در رفتن و آمدن تمغا (مالیات تجارت و پیشه‌وری) و باج (عوارض گمرکی) و راهداری (عوارض راه) و سوقاتی و بخته‌باشی^۱ و سلامی و غیرذلک مطالبت ننمایند و پیرامون بارهای ایشان نگردند، و به تمغا خانه نبرند و ایشان را از جمیع تکالیف [دیوانی ترخان و مرفوع القلم دانند و در بلاد تکلیف] ملاقات امرا و حکام ننمایند و از ایشان سند و امضای امرا و الکا نطلبند و سواد این حکم را به مهر قضات اسلام و حکام معول علیه دانند. و ایلچیان و یامچیان و آینده و رونده چهارپایان ایشان را اولاغ نگیرند و شکر و شکایت [ایشان را] عظیم موثر [و مثمر] دانند و هر سال در این باب نشان مجدد نطلبند. حکام و داروغگان و مباشران امور و اشغال دیوانی و تمغاچیان و راهداران و باجداران و کوتوالان قلاع و مستحفظان شوارع بر این موجب مقرر دانند...» (همان: ۲۲۲).

یکی دیگر از سیاست‌های آق‌قویونلوها در زمینه دینی و به عبارت دیگر کسب مشروعیت دینی توجه به مذهب تشیع و مدارا با اهل تصوف- که اغلب شیعی بوده‌اند- و تکریم علما و سادات می‌باشد. در این دوره دو مذهب شیعه و سنی در قلمرو حکومتی آنها زیست می‌کردند و همین امر موجب می‌شد تا حاکمانی چون اوزون حسن بتواند با استفاده هوشمندانه خود عناصر مشروعیت بخش جهت تداوم حکومت خود را کسب کند. فرمان‌هایی که از پادشاهان سلسله مذکور صادر شده و نیز استفاده از شعائر مذهبی شیعه مانند اسم ائمه اطهار، یا علی ولی الله به موازات شعائر سنی در سکه‌های برجای مانده از آن دوره (ترابی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۴۴-۴۸، ۷۵، ۹۲، ۱۲۱، ۱۰۰، ۱۲۷)، خود می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد؛ برای نمونه به برخی از این فرمان‌های صادر شده مانند فرمان مورخ ۱۲ شعبان ۸۷۴ هـ.ق در تفویض منصب نقابت سادات و تولیت موقوفات مزار متبرک امام زاده طاهر علی بن محمد الباقر و خطابت، تولیت و امامت مسجد امام حسن عسگری در قم به سید نظام‌الدین سلطان احمد و سید کمال‌الدین عطاء الله از رضویان این شهر توسط اوزون حسن. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۶۲-۶۷) یا فرمان سلطان یعقوب مورخ ۲۰ ذی القعدة

۱ - در تصحیح اغلب منابع به اشتباه به این صورت بازنویسی شده است و باید نخته باشی (نخته واژه‌ای ترکی به معنای افسار است. ر.ک. دهخدا، ذیل افسار) باشد به معنای مالیات بر چارپایان به ویژه چارپایان باری و سواری.

۸۹۱ هـ ق پیرامون دو سید به نام‌های امیر عزالدین مسعود و امیرکمال‌الدین محمود (همان: ۸۷-۸۸) اشاره کرد.

۲- اقدامات اقتصادی

در این مقطع از تاریخ ایران، یعنی سده نهم هجری (به ویژه نیمه دوم آن) اوضاع عمومی جامعه ایران، بسیار نابسامان و آشفته بود، به خصوص این آشفتگی‌ها در عرصه اقتصاد به شدت خودنمایی می‌کرد. از همین جهت حل و فصل آنها، توجه بیشتر پادشاهان آق قویونلو را به خود جلب کرد. یکی از اهداف کلیدی حکومت‌ها در جریان جلب توجه افکار عمومی نسبت به خود شاید قبل از هر چیز تسهیل هر چه بیشتر جریان اخذ مالیات از مردم و تأمین نیازهای مالی حکومت بوده است. تا زمانی که مردم حکومت را مشروع ندانند از پرداخت مالیات بدان سرباز می‌زنند و در صورت جبر حکومت برای اخذ مالیات، مردم می‌کوشند از افشای همه داریی خود برای ماموران مالیاتی استنکاف بورزند. برای مثال شیعیان چون حکومت‌های سنی را اولوالامر نمی‌دانستند از پرداخت رضایت‌مندانانه مالیات شرعی خود به حکومت حتی المقدور خودداری می‌کردند. در این دوره، حکومت که به مانند دوره‌های تیموریان و قراقویونلو بر اساس اتحاد قبایل و طوایف شکل گرفته بود، امتیازاتی در تناقض با دین اسلام وجود داشت که یکی از عمده‌ترین آنها امتیاز سیورغال بود. دوره‌های حکومت اوزون حسن، یعقوب و احمد آق قویونلو در جهت ایجاد حکومتی بر مبنای موازین شریعت و متمرکز، سیاست تضعیف این امتیاز در دستور کار قرار گرفت زیرا که ساختار اجتماعی-اقتصادی شکل گرفته متأثر از این امتیاز، به گونه‌ای بود که نوعی استثمار بی‌هدف را برای اقتصاد جامعه اسلامی فراهم آورده بود (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۹). بر خلاف حکمرانان قراقویونلو که به خصوص در زمان جهانشاه بر مالیات اراضی به مقدار زیاد افزوده بودند، فرمانروایان آق قویونلو کوشیدند که در این نوع مالیات تعدیلی ایجاد کنند. به همین دلیل در دوره اوزون حسن اصلاحات مالی و مالیاتی در حوزه اقتصادی انجام گرفت. وی برای سامان دادن به اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران قانون‌نامه‌ای تدوین کرده بود که هم در زمان خودش و هم تا زمان صفویه مورد توجه و استفاده بوده است (رویمر، ۱۳۵۸: ۲۴۴-۲۴۵/هینتس، ۱۳۷۷: ۱۳۰). این امر می‌رساند که اوزون حسن به مسائل اقتصادی مردم، که

موجب آرامش و ثبات در سرزمین‌های تحت حکومت وی می‌شد، توجه داشت؛ زیرا بقای حکومت‌های قبلی بالقوه و به ذات بر این مسئله استوار بود و می‌دانست که گسترش رفاه، آسایش، و امنیت جامعه به حکومت او رسمیت و اعتبار سیاسی می‌بخشد و میزان مقبولیت حکومت او را بالا می‌برد. مقرراتی که وی در این زمینه وضع کرد، موسوم به قانون‌نامه یا دستور حسن پادشاه شد. در اصطلاحات دیوانی ایرانی پیش از عصر جدید، قانون، کتاب قانون، کتابچه قانون و مانند آن، به کتابچه‌ای می‌گفتند که میزان دریافت انواع مالیات از هر ولایت به دقت در آن ثبت شده بود.^۱ گزارش مورخان عصر صفوی از قانون‌نامه اوزون حسن نیز تقریباً چنین چیزی را بازتاب می‌دهد. اما نوشته غیائی معاصر با آق‌قویونلوها، کمی فراتر از اینهاست. غیائی معنای «قانون‌نامه» را به‌صورتی نسبتاً متفاوت شرح داده و نکته‌های جالبی درباره اصلاحات کشوری به دست داده است. وی اوزون حسن را به عدالت‌خواهی ستوده است. او می‌خواست «تمغا» یعنی مالیات راهداری و عوارضی را که از کالاهای بازرگانی می‌گرفتند، براندازد، ولی امیران با وی موافق نبودند. پس تمغا را به نیم کاهش داد و کمتر از آنچه شاهان پیشین می‌گرفتند، وصول کرد. اماکن خوش‌گذرانی، قمار و می‌خواری را در سراسر قلمرو خود بست. مالیات اراضی را که در سراسر مملکت گرفته می‌شد، تثبیت کرد و «قانون‌نامه» را برای تعیین تکلیف شکایات و مرافعات مردم و مشخص نمودن تئزیر و جرایم و جز آن نوشت و به سراسر قلمرو خود فرستاد تا بدان عمل کنند (غیائی، ۱۹۷۵: ۳۹۱-۳۹۲) اما ماهیت واقعی قانون‌نامه در آن دوران مربوط به میزان دریافت انواع مالیات‌ها بوده است که گزارش مورخان عصر صفوی هم به درستی از این قانون‌نامه یاد کرده و هم رواج آن قوانین را در عصر شاه طهماسب نشان می‌دهد. چنان که قزوینی در لب التواریخ در باره حسن بیک و اقدامات او می‌گوید: «پادشاهی دانا و قاهر و صاحب شوکت و رعیت پرور بود. عدل و رافت تمام داشت و هیبت و سیاست بلا کلام. تا غایت [یعنی زمان شاه طهماسب که معاصر با نویسنده لب التواریخ است] عمل او در

۱- برای نمونه می‌توان به اشارات حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده، در گزارش عصر الجایتو سلطان اشاره کرد که بیان می‌کند خود او برای ایالت قزوین کتاب قانون نوشته است: «... و در تجدید یاسامیشی ملک و تعدیل قوانین اموال و املاک اجتهاد و احتیاط بلیغ فرمود و بهر ملکی امینی مقبول القول بدین مهم بفرستاد و کار تومان قزوین و ابهر و زنجان و طارمین به بنده مفوض بود و بیمن این دولت همایون، در آن عهد میمون نوشته‌ام با اشارات خواجه قانونی که کاتب فلکم می‌دهد یمن بوسه.» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰۹)

استیفای مال و حقوق دیوانی قانون است. (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۴۹) یا گزارش بدلیسی «در اخذ مال رعایا قانونی نهاده که بالفعل در عراق و فارس و آذربایجان سلاطین به آن قانون نامه عمل می‌کنند.» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲/۱۲۰) و همچنین گزارش بوداق منشی در جواهر الاخبار: «القصه عالم در زمان او امن و آباد بود، جور و ظلم سر در گریبان عدم فرورده بود ... و دستورالعملی از آن پادشاه مرحوم در این عالم ماند و قانون حسن بیگی نام کردند و به همان طرز و قاعده منظور است.» (قزوینی، بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵).

اصلاحات اوزون حسن از سوی برخی از جانشینان وی از جمله سلطان یعقوب و احمد بیگ دنبال شد. در این دوره تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا اصول مالیات‌گیری عهد مغول که با احکام شرعی همخوانی نداشت، بر طرف و احکام شریعت اسلامی جایگزین آن شود. موضوعی که در منابع آن دوره نیز به آن اشاره شده است: «در زمان او ابواب اخراجات مسدود بود و به غیر از مال راستی از رعیت مطالبتی ننمود» (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۵۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۸۰۵)، فضل بن روزبهان خنجی در این ارتباط فرمانی را از سلطان یعقوب نقل می‌کند که به روشنی بیان کننده چگونگی اوضاع در این دوره می‌باشد «و هر قانون از قوانین سلاطین سالفه و حکام ماضیه، منصباً و مالا و بدواً و مآلاً، به وجهی از وجوه با قواعد شریعت غرا مخالفتی داشته باشد، مطلقاً عاقل و باطل دانند.» (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴۳) سلطان یعقوب به توده مردم توجه داشته و سعی می‌کرد تا بار سنگین برخی مالیات‌ها را از دوش آنها بردارد «در رعیت پروری غلو داشت و حکم فرمود که در مملکت او توجیه خارج مطلقاً نباشد.» (قزوینی، بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۸۱) و با افرادی که به ظلم و تعدی مالیاتی نسبت به مردم می‌پرداختند، به شدت برخورد می‌کرد. در همین راستا می‌توان به روایت ذکر شده در جواهر الاخبار اشاره کرد. این روایت مربوط به شهر شیراز و گرفتن برات سیصد دیناری ناعادلانه توسط فردی دیوانی می‌باشد که توسط خود یعقوب مجازات و کشته می‌شود. (همان: ۸۲)

از ویژگی‌های دوران پادشاهی احمدبیگ این بود که قصد داشت تا مانند اوزون حسن، مالیات‌های سنگین را منسوخ و دست ستمگران را از ستم بر فرودستان کوتاه سازد. از همین رو سیاست مالی کشور را دچار تغییرات کرد. وی مانند سلطان یعقوب، حکم‌ها و فرمان‌های

اعطای سیورغال به بزرگان کشور، سرداران و امیران سپاه را که در گذشته صادر شده بود، ملغی کرد که این امر از یک طرف باعث حمایت دهقانان آذربایجان و بر آورده شدن یکی از خواست‌های آنها و از طرف دیگر موجبات دشمنی بزرگان و سرداران نظامی شد که امتیازات گذشته آنها از بین رفته بود (minorisky, 1955:460). دوران اجرای اصلاحات مردمی وی بسیار کوتاه بود زیرا که وی تنها هفت ماه بر مسند حکومت توانست بنشیند و پس از کشته شدن وی شیوه‌های قبلی دوباره احیا شد. اما گزارش‌های منابع که در اینجا نیز نقل می‌شود، حاکی از رویکرد عدالت‌خواهانه وی نسبت به مردم زیردست خود می‌باشد هر چند که فرصت آن را نیافت تا آنها را به شکل قوانین مدون در آورد. از جمله این گزارش‌ها می‌توان به گزارش حسن بیگ روملو در احسن التواریخ اشاره کرد: «احمد بیگ بن اغرلو محمدبن حسن پادشاه به غایت رعیت پرور بود و در زمان او ابواب خراجات مسدود شده و مانع شرب خمر بود به حدی که آنها را منع نمودی... بر آن بود که قانون عدالت پدید آورد...» (روملو، ۱۳۸۴: ۹۲۵) گزارش خواندمیر در حبیب السیر نیز بر همان رویکرد عدالت‌خواهانه وی مهر تأیید می‌زند: «... رعایا و مزارعان را بتمهید قواعد عدالت نوید داده رایت شریعت پروری برافراخت و فرمان فرمود که زیاده از آنچه بحسب شرع شریف متوجه ارباب دهقنت باشد وزراء دیوانیان یکدنبار و یکمن بار بر هیچ آفریده حواله ندادند و تمامی طوایف انسانی را از تکالیف دیوانی معاف دانسته به خراجات و شلتاقات کسی را نیازازند...» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۴۲/۴-۴۴۳).

رویکرد حاکمان آق قویونلو نسبت به افکار عمومی در زمینه اقتصادی را همچنین می‌توان در فرمان‌های بخشودگی مالیاتی آنها نیز مشاهده کرد. از جمله آنها می‌توان به فرمان سلطان یعقوب پیرامون بخشودگی مالیات‌های وضع شده از دوره حکومت‌های قبل مانند قراقویونلوها اشاره کرد: «چون طبقات خواص به انعامات خاص اختصاص یافتند، لطف کامل خواست که انعام عام، سایر عوام را نیز شامل گردد. لاجرم حکم همایون عزّ صدور یافت که خراجیات ممالک که از آثار ظلمه ملوک سابق - خصوصاً طایفه قراقویونلو - حال مردمان را تباه گردانیده، بیکبار تخفیف یابد. مستوفیان دیوان اعلی جمع آن را به قریب هفتاد هزار تومان بستند و بیکبار بخشیده شد.» (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۶۹).

یا در فرمانی دیگر پیرامون بخشودگی برخی مالیات‌های رایج که بر روی سنگ نبشته جامع یزد درج شده بود، این سنگ نبشته مورخ ۸۷۵ حاکی از فرمان اوزون حسن در باب الغاء چند بدعت که پیش تر در آن ولایت مجری بوده می‌باشد^۱:

«رسوم و بدعتی چند از دیر گاه باز در دارالعباده یزد بوده محو فرموده بدین تفصیل: ثلث مراعی و مواشی و احداث ولایات که به سرشماری شده و توجیه می‌سپرده، مرسوم و حاصل بیت اللطف وجهات و عنای نصف العشر خراج مالکی و مزارعی و طاحونه از یازده باب که به خراج ده اضافه می‌نموده‌اند و ده نیم که در زمان جهان شاه میرزا داخل ابواب المال بوده. هر آفریده که تغییر در این عارفه کوشد در لعنت باری و ملائکه و انبیاء و اولیا [باشد].» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۷۶-۷۷)

۳- اقدامات اجتماعی

توجه به مردم و جایگاه آنها نزد حاکمان آق قویونلو را می‌توان در اشاره‌های منابع اصلی مربوط به آن دوره یعنی تاریخ دیاربکر به ابوبکر طهرانی و تاریخ عالم آرای امینی فضل الله روزبهان خنجی مشاهده کرد. طهرانی در کتاب خود اشاره‌هایی چند پیرامون نگاه اوزون حسن نسبت به توده‌های زیردست خود مبنی بر رعایت حال و فراهم آوردن رفاه و آسایش برای آنها چه قبل از رسیدن به سلطنت و چه بعد از آن، آورده است که می‌توان آن را هم از جنبه بازنمایی قدرت خود نزد توده مردم بررسی و هم به‌عنوان رویکرد واقعی او در زمینه نحوه حکومت بر مردم تحت تابعیت‌اش مورد لحاظ قرار داد. از جمله اشاره‌های او در زمان قبل از نشستن بر مسند سلطنت می‌توان به توجه اوزون حسن به اسیران جنگی و رعایت حال آنها و دیگر مردم تابع حاکمان شکست خورده از وی اشاره کرد که به گفته مؤلف تاریخ دیاربکر به این ویژگی شخصیتی وی او را از رقیب اصلی وی یعنی جهان‌شاه قراقویونلو ممتاز می‌کرد:

«... و امرا خواستند که ولایت ماردین را غارت کنند، آن حضرت به رنجانیدن رعایا و عجزه رخصت نداد...» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۳۲) «... و در آن یورت اسیرانرا از قید اسار آزاد

۱- متن کامل سنگ نبشته مزبور در مجلد یازدهم فرهنگ ایران زمین (ص ۱۶۹ شماره ۱) و دفتر چهارم نسخه‌های خطی - نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه - (ص ۳۷۰-۳۷۱) نقل گردیده که اصل فرمان از آن جمله باحذف اضافات در اینجا آورده شده است.

کرد و عادت حسنه آن حضرت آن بود که بخلاف جهان‌شاه میرزا اسیرانرا از بند می‌رهانید و پیوسته بر این نهج عمل می‌فرمود...» (همان: ۲۴۳)، «... و صاحب قران چون به ارزنجان رسید و آن شهر را ویران و سکان آنجا را پریشان یافت، رعایا را استمالت فرمود به مساکن و بمواطن خویش دعوت نمود...» (همان: ۲۸۱).

این نگرش را در زمان پس از رسیدن به قدرت نیز می‌توان مشاهده کرد. اولین آن در زمان غلبه بر جهان‌شاه قراقویونلو می‌باشد. وی پس از غلبه بر جهان‌شاه قراقویونلو به سنت همیشگی فاتحان عمل نکرد و رویکرد مسالمت‌آمیز تر نسبت به مردمان نواحی تصرف شده از جانب خود اتخاذ کرد: «و هم در این دو روز جار رسانیدند که هیچ کس بر اثر لشکر شکسته مهزوم نرود و تعرض نرساند و ضعفا و بازماندگان را از مردان و زنان دلجویی کرده رخصت معاودت به اوطان بانعام و مراکب و توشه راه فرمود...» (همان: ۴۳۰؛ روملو، ۱۳۸۴: ۶۷۴) یا زمانی که نسبت به رعایای زیردست ابوسعید گورکان تیموری که به دست وی گرفتار و کشته شد، رفتاری مسالمت‌آمیز اتخاذ کرد:

«... از برای گرسنگان عسکر مکسور و لشکر مقهور هر روزه اطعامی عام انعام فرمود و از امرا و اسرای چغتای هر کس را که داعیه معاودت به اوطان بود به مراکب و توشه راه و پلاس فراخور احوال بناوخت و جمعی را که هوای انخراط در سلک طاعت و انسلاک در عقد خدمت و متابعت بود تربیت فرمود و بقطار شتر و خیمه و خرگاه و خرجی و مراکب علی قدر المناصب و المراتب نوازش نمود...» (همان: ۴۹۲)

شاید بتوان رویکرد اصلی اوزون حسن را نسبت به وظایف حکومت و نگاه آن به مردم حکومت شونده در پاسخ وی به فرستاده جهان‌شاه قراقویونلو قبل از رویارویی نهایی با وی که منجر به شکست و کشته شدن او گردید، مشاهده کرد که از فحوای آن می‌توان سیاست فاضله مورد اشاره دوانی در اخلاق جلالی که از آن با عنوان «نظم مصالح عباد» و صاحب آن را «خلیفه الله و ظل الله» بیان کرده، به یاد آورد اما به هر حال این پاسخ می‌تواند نگرش این پادشاه آق‌قویونلو نسبت به حکومت و عملکرد آن نسبت به عموم مردم و افراد زیردست آن را نشان دهد. وی پادشاه را سایه خدا بر روی زمین بیان کرده و نه سایه شیطان بر بالای سر مردم خود که انجام هر منکراتی از سوی او و کارگزارانش مشروع تلقی

شده و صورت پذیرد: «با وجود کبر سن و عظم شأن سلطنت از شما حرکتی صادر می‌شود که از جریان اوباش مثل آن صورت ناپسندیده می‌باشد. این صفات شیاطین است نه سلاطین، سلطان ظل الله است نه ظل الشیطان...» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۱۴) وی پس از بیان این عبارات با بر شمردن انجام برخی اعمال غیراخلاقی توسط جهانشاه او را واجد شرایط حکمرانی نمی‌داند (همانجا).

در ادامه یکی از مهم‌ترین وظایف پادشاه نسبت به مردم تحت تابعیت خود یعنی توجه به مسائل و مشکلات و دادرسی و برپایی عدالت توسط اوزون حسن مورد توجه قرار می‌گیرد که چون از سوی جهانشاه به علت می‌گساری و خوشگذرانی در شب و خواب بودن در روز مورد غفلت واقع شده بود، پادشاهی وی را در معرض زوال و نابودی می‌داند: «شب به تمامه بیدار و روز در خواب می‌باشد. هرگز هیچ آفریده‌ای او را در روز نمی‌بیند و به غور هیچ دادخواه نمی‌رسد... باید که در روز غوررسی خلاق کند. نه او را از نور حظی و نه خلق را از دادجویی فائده‌ایست...» (همان: ۴۱۴-۴۱۵) وی پرهیز از به خطر افتادن رفاه و آسایش مردم را یکی از دلایلی ذکر می‌کند که باعث شده تا آن زمان با جهانشاه در صلح بوده و از جنگ و خونریزی پرهیز کند: «دیگر آنکه مصالحتی که سابقا میان ما و او جریان یافت نه مبنی بر خوف و بیم بود. ما را از کثرت و انبوهی هیچ خوف و رعب نیست. آن صلح بنا بر رفاهیت خلاق بود... غرض آن بود که خلق پایمال حوادث نشوند و وبال نکال آخرت بما عائد نگردد...» (همان: ۴۱۵) نمونه دیگر در این زمینه جواب دیگری است که به یکی از تقاضاهای جهانشاه قراقویونلو مبنی بر مطالبه سیصد غلام بچه به عنوان خراج از اوزون حسن، داده شد: «مگر پسران زبردستان خود را تابع امر خویش کرده‌ام که بتوانم آنان را به عنوان خراج به جهانشاه بدهم یا مگر می‌توانم آنان را مانند فرزندان خود از سر واکنم؟ اگر جهانشاه بخواهد به زور شمشیر آنان را از دست پدران و مادرانشان بگیرد بدین کار خرسند نخواهم بود حتی اگر بدانم که جان بر سر این کار خواهم نهاد و همچنان که مردم باید از شاه فرمان برند شاه نیز باید از مردم خود دفاع کند...» (زنو، ۱۳۸۱: ۲۲۱-۲۲۲).

این پاسخ وی چنان در مردم تحت فرمانروایی وی مؤثر واقع شد که کسی نبود که جان خود را در راه اوزون حسن فدا نکند (همانجا). مشروعیت مردمی در نزد پادشاهان آق قویونلو

مورد توجه بوده و این امر را می‌توان در ذیل فرمان‌هایی که به حاکمان زیر دست خود نوشته و توجه به رعیت و عدل پروری را متذکر می‌شده‌اند، مشاهده کرد. بعد از شکست دادن جهانشاه و نشستن بر مسند حکومت، اوزون حسن در ضمن فرستاد داروغگان اصفهان و سایر بلاد، در زمینه توجه به امرار معاش مردم و زندگی آنها سفارش و سعی می‌کرد حاکمانی نیک نفس، سالم و رعیت پرور برای ولایات انتخاب کند:

«و آن حضرت ابواب انعام بر روی خاص و عام مفتوح داشته هر طائفه را از طوائف... بمایحتاج ملحوظ نظر التفات می‌ساخت و به ولایتی که محل اقامت ایشان بود می‌فرستاد. بکبار از برای عراق حکام و مباشران امور را با خواص و اشراف که بشرف التفات اختصاص یافته بودند از اردوی همایون به بدرقه نصایح و ارشاد در امر معاش زیردستان و سائر سکان ولایات که نصب العین و پیشنهاد ضمیرست روانه ساخت ... و با قضاة قم و کاشان و ... به همین سبیل حکام فرستاد و امیر ظهیرالدین ابراهیم شاه ... که در فتنون رعیت پروری و کمال نفس و حسن سیرت و جودت طبیعت از دیگران ممتاز بود، او را به حکومت دارالعباده یزد تعیین فرمود...» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۸-۴۹۹).

نمونه دیگر در این ارتباط، فرمان اوزون حسن در اوج قدرتش به یادگار محمد تیموری منصوب شده از طرف وی به‌عنوان حاکم خراسان در سال ۸۷۴ است که در آن عدل پروری و توجه به رعیت مورد تأکید قرار گرفته است: «... و رعایا و مزارعان دهاقین را، که حصول ارضاق بنی‌آدم به سعی ایشان متعلق است، مرفه الحال و فارغ البال گرداند و در جمیع امور و قضایا اقتدا به مآثر حمیده ما نموده عدل و رعیت پروری را بر تمام مهام رجحان دهد.» (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۷۳) از جمله دیگر رویکردهای پادشاهان آق‌قویونلو در حوزه اجتماعی می‌توان از رفع ظلم و ستم با عزل و نصب حاکمان ولایات اشاره کرد. زمانی که مردم یک ناحیه یا ولایت مانند ولایت قرامان در زمان اوزون حسن از ظلم و ستم حاکمان نسبت به آنها شکایت می‌کردند که توسط حکومت به آن رسیدگی می‌شد: «... خبر رسید که ملک اصلان ذوالقادر ولایت قرامانرا غارت کرده، اهل آن ولایت در دفع او بذیل اعانت صاحب قران مشبث و معتصم گشتند. صاحب قران بالتماس آن مظلومان رایت جهانحمایت را بدفع ظلم ملک اصلان بجانب قرامان متوجه ساخت و آن ولایت را در کنف حمایت کشیده از

چنگال سباع آن ملک اصلان رهانید...» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۶۹-۳۷۰).

یا زمانی که از عملکرد سایر کارگزاران حکومتی مانند قضات و متولیان حوزه دین و شریعت شکایت می‌شد «... چون به مسامح علیه شکایت از خیانت قضا و متولیان امور شرعیه آنجا رسیده بود قضا را تخویفی بلیغ کرد و بعد از چند روز مجموع را معزول ساخت و... تخفیفی عظیم در جهات دیوانی که بر سکان آن بلده و ولایات در زمان پادشاه سعید و سلاطین سابقه مقرر بود، فرمود...» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۲۴) یا می‌توان به آنچه فضل الله بن روزبهان خنجی پیرامون رسیدگی به ظلم و ستم رفته از جانب کارگزاران دستگاه حکومتی سلطان یعقوب نسبت به توده مردم آورده، اشاره کرد: «و هم در این سال [۸۹۱] امیر خلیل بیک صوفی از داروغگی شیراز معزول شد... و سبب عزل خلیل بیک صوفی آنکه: در ایام اقامت شیراز به کرات تعرضات بلیغ به مردم گرمسیر و جرون رسانیده و درویشان گرمسیر را به قدم ستم رنجانیده بود و شکایات متواتر از آن مردم معروض نواب می‌شد و مشارالیه بر اعدام و اضرار همچنان اقدام و اصرار می‌فرمود.» (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۲۱).

یکی دیگر از جاهایی که می‌توان نگاه حاکمان نسبت به مردم تحت تبعیتشان را مشاهده کرد، اختصاص دادن زمان و مکانی برای رسیدگی به ظلم و ستم‌های رفته بر آنها بود طوری که ابوبکر طهرانی بیان می‌کند: «هر چهارشنبه بر سریر سلطنت که پیشگاه خانه میزدند بار عام می‌دادند تا دادخواهان ممالک محروسه در آن روز عرض حاجات می‌نمودند و به حصول مقاصد ایضا وصول به مطالب عائد می‌گشتند. سه ماه از زمستان و دو ماه از ربیع برین منوال مقرر بود...» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۳۰) یا این نمونه در شهر قزوین که اوزون حسن «به قزوین نزول فرمود و وضع و شریف آن مملکت را دلجویی و نوازش کردند. سه روز در دولتخانه که به امر همایون احداث نموده‌اند اقامت فرموده بغور دادخواهان می‌رسید...» (همان: ۵۵۷) توجه به برقراری اخلاق در جامعه و جلوگیری از بروز اعمال خلاف شرع و منکرات در بین توده‌های مردم که زمینه‌های بروز و ظهور فسادهای اخلاقی و ناامنی محیط زندگی مردم را فراهم می‌آورد، یکی دیگر از حوزه‌هایی است که حکومت مورد توجه قرار می‌دهد. اوزون حسن نسبت به رواج منکرات و اعمال منافی اخلاق در بین مردم تابع خود برخورد و احکام صادر می‌کرد (همان: ۵۵۵).

یعقوب بیگ نیز در سال ۸۹۳ اقدامات و اصلاحاتی در این زمینه انجام داد. این عملکرد

او با صدور فرمانی پیرامون امر به معروف و نهی از منکر انجام گرفت. طوری که خنجی نیز صراحتاً به آن اشاره می‌کند: «موانع طاعت مغمور و جوامع عبادت مجدداً معمور شد، امر به معروف به نفاذ موصوف گشت و نهی از منکر عباد معروف شد» (همان: ۱۵۹) این رویکرد یعقوب در زمینه‌های اجتماعی دربرگیرنده مسائلی چون تعطیلی شرابخانه‌ها، مراکز فساد، منع و تحریم موسیقی و رعایت شئون فردی و ظاهری مانند عدم تراشیدن ریش می‌شد. در این فرمان که توسط سلطان یعقوب صادر شده چنین آمده است: «... و باتفاق پروانچه همایون رسانیدند که جماعت محتسبان زوایای خانه‌ها را از لوٹ پیمانه‌ها پاک نمایند و دختر زانیه رز را در گو کرده به حجر و مدر رجم کنند... و در اطراف دار السلطنه جار رسانیدند که اگر دیگر کسی همچو لاله پیاله کشد، شحنه شریعت کاسه وجود او را به تندباد [قهر] سرنگون خواهد ساخت... هر که به تراش ریش دستی پیش کند، استره‌وار سر در میان دو شاخه بیندو همچو شاخ با دست بریده بر خاک مذلت نشیند... (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۱۳-۳۱۴).

نتیجه

مردم و رعایا نزد هر حکومتی حتی حکومت استبدادی و مطلقه جایگاه و موقعیتی برخوردار بوده‌اند که حکومت نمی‌توانسته است آنها را نادیده بگیرد. آق‌قویونلوها نیز که در یک قلمرو کمتر وسیعی به مانند صفویه حکومت می‌کردند از این امر مستثناء نبودند. لزوم توجه به عدالت و تلاش برای برقراری آن به‌عنوان یکی از ارکان و لوازم اصلی امر حکومت در جهت توجه به رعایت مصلحت عمومی جامعه از سوی کارگزاران حکومتی (و نیز اندیشه پردازان آن دوره) به‌عنوان بخشی از فعالان ساختار قدرت مطرح شد هرچند که تا حد زیادی در واقعیت نتوانست جامه عمل به خود بپوشد. اما به‌طور کلی می‌توان گفت حکومت آق-قویونلو در زمینه جلب توجه افکار عمومی خود رویکردی را اتخاذ کرد که مبتنی بر انجام اقداماتی در زمینه‌های مختلف دینی- مذهبی، اقتصادی و اجتماعی بود. در دوره حاکمانی مانند اوزون حسن این امر یعنی توجه به توده مردم بیشتر و در دوره حکومت سلطان یعقوب و احمد کمتر مشاهده می‌شود. اوزون حسن در تمام دوران قدرت خود چه قبل از رسیدن به سلطنت مانند در پیش گرفتن سیاست‌هایی در زمینه توجه به دین و حوزه شریعت، گرایش‌های مسالمت‌آمیز نسبت به اسیران جنگی و مردم قلمروهای حاکمان شکست خورده

از وی و چه بعد از آن، در گفتارهای شفاهی (خطاب به فرستادگان جهانشاه) و نیز مکتوب (فرمان‌ها و دستورهای صادره برای حاکمان و سایر کارگزاران حکومتی) توجه به رفاه و آسایش و رفع ظلم و ستم از مردم را همیشه مورد توجه قرار می‌داد که این امر دوره سلطان یعقوب نیز جاری و ساری بود. در حوزه حل مشکلات اقتصادی و فشارهای ناشی از آنها بر زندگی توده مردم پادشاهان این سلسله توانستند اقدامات مناسبی (مانند قانون اوزون حسن، فرمان‌های بخشودگی مالیاتی و نحوه اجرای احکام سیورغالات) انجام دهند که موجب جلب توجه افکار مردم تحت تابعیت خود شود. هرچند این تلاش‌ها برای ایجاد تغییر در اوضاع با مخالفت رهبران قبیله‌ای روبرو شده و به شکل گسترده نتوانست رواج پیدا کند. در زمینه برقراری موازین اخلاقی و شرعی در سطح اجتماع و جلوگیری از بروز و رواج فسادهای اخلاقی فرمان‌هایی از سوی اوزون حسن و سلطان یعقوب (تعطیلی شرابخانه‌ها، مراکز فساد، منع و تحریم موسیقی و رعایت شئون فردی و ظاهری و...) صادر شد. اتخاذ این رویکرد از سوی حاکمان آق قویونلو، خود نشان می‌دهد که مردم از چنان جایگاه و اهمیتی نزد حکومت برخوردار بوده‌اند که تضمین بقای ساختار قدرت بدون در نظر گرفتن آنها ممکن نبوده است.

منابع

- بدلیسی، شرف خان بن شمس الدین (۱۳۷۷)، ج ۲، به اهتمام زررnof، تهران، اساطیر.
- ترابی طباطبایی، سیدجمال (۱۳۵۵)، *سکه‌های آق قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران*، نشریه موزه آذربایجان.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای امینی؛ شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان*، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران، نشر میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۴، تهران، اساطیر.
- دوانی، جلال الدین (۱۳۹۱)، *اخلاق جلالی*، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ذیحی، مسیح و منوچهر ستوده (۱۳۵۴)، *از آستارا تا استرآباد (شامل اسناد تاریخی گرگان)*، ج ۶، تهران، انجمن آثار ملی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، ج ۲، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات اساطیر.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۵)، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- *سفرنامه ونیزیان در ایران؛ سفرنامه کاترینو زنو* (۱۳۸۱)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، نشر خوارزمی.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *تاریخ دیاربکریه*، به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومه، تهران، کتابخانه طهوری.
- غیائی، عبدالله بن فتح‌الله (۱۹۷۵ م)، *تاریخ*، به کوشش طارق نافع‌الحمدانی، بغداد، مطبعه‌الاسعد.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف (۱۳۸۶)، *لب التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- لازار، ژودیت (۱۳۸۰)، *افکار عمومی*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، نشر نی
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۵۲)، *فرمان‌های ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو*، قم، چاپخانه حکمت قم.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- قزوینی، بوداق منشی (۱۳۷۸)، *جواهر الاخبار* (بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ ه.ق)، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، نشر میراث مکتوب.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- نویدی، داریوش (۱۳۹۴)، *تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، نشر نی.
- هییتس، والتر (۱۳۷۷)، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- Minorsky, Vladimir (1955), *The Aq-qoyunlu and Land Reforms*, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol.17, No. 3, Cambridge University Press.